امتیاز

شنبه ۱۶ تیر ۱۳۹۷
۲۳ شوال ۱۴۳۹ ● ۷ جولای ۲۰۱۸
شماره ۲۵۱۴ ● ۸ صفحه

متن میثاق‌نامه روزنامه‌نگاری در سایت روزنامه موجود است

روزنامه فرهنگی، هنری، ورزشی، اجتماعی صبح کشور
صاحب امتیاز و مدیرمسوول: غلامحسین شعبانی
دبیر تحریریه: هومن جعفری
نشانی: میدان انقلاب - خیابان جمالزاده‌شمالی
پلاک ۲۶۰ واحد ۵

پست الکترونیکی:
info@emtiazdaily.ir
تلفن: ٦٦٥٩٦٨٠٩
آگهی دولتی: ٦٦٥٦٧٧٦٤ - آگهی شهرستان ها: ٦٦٦٥٠٠٩٩
لیتوگرافی و چاپ: ریحان

WWW.EMTIAZDAILY.IR

گفتگو با اصغر سمسارزاده؛

بعد اینهمه سال کارت ورود به صداوسیما ندارم

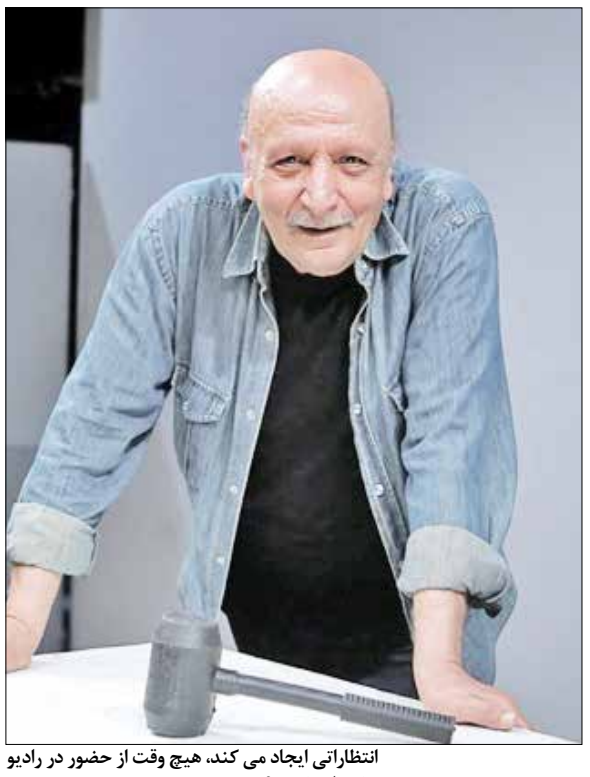

غزل نهانی

اصغر سمسارزاده هنرمند پیشکسوت کشورمان با بیش از ۶ دهه نقش آفرینی برای مخاطب نامی آشناست. او که در عرصه های مختلف از جمله تئاتر، سینما، تلویزیون و رادیو طبع آزمایی کرده است حالا و در آستانه ۸۰ سالگی دل پری از مسئولان دارد اگر چه عشق به مردم و حمایت ها و تشویق های هنردوستان او را سرپا نگه داشته است.

او در این سن و سال مثل روزهای نخست ورودش به رادیو و با همان شور و حال برنامه اجرا می کند، در تئاتر مثل گذشته ها فعال است و گاه نمایش هایش تا یک سال هر شب روی صحنه می رود و به تازگی هم حضور در یک فیلم سینمایی را به پایان رسانده است.

چندی قبل در حاشیه یکی از نمایش هایش مجالی دست داد تا پای صحبت های این مرد تمام ناشدنی تئاتر، رادیو و سینما بنشینیم و خاطرات ۶ دهه حضور پرتداومش را در عرصه هنر این مملکت مرور کنیم.

با ما در این گفتگو همراه می شوید:

*** مردم نقش آفرینی های شما در تئاتر، تلویزیون و سینما را به خاطر دارند اما شاید کمتر کسی بداند که آقای سمسارزاده یک رادیویی تمام عیار است. پای شما چطور به رادیو باز شد؟ اگر به گذشته ها برگردیم از چه سن و سالی زندگی شما با رادیو گره خورد؟**

-واقعیت این است که من هم‌سن رادیو هستم. سال ۱۳۱۹ خورشیدی رادیو پایه گذاری شد و من همان سال متولد شدم که همیشه این اتفاق را به فال نیک می گیرم. پدر من گیرنده رادیویی به ارتفاع یک دیوار و یک بوق بزرگ پشت سرش داشت! شاید باور نکنید من هنوز این رادیو را در خانه ام دارم و هنوز هم کار می کند. من خیلی چیزها را در زندگی از دست دادم به غیر از این رادیو که تا همین حالا نگهش داشته ام.آشنایی من با رادیو با این وسیله عریض و طویل شروع شد. وقتی پدرم آن را روشن می کرد روی پاهایم بند نبودم، پرواز می کردم روحم بی قرار می شد، در رویاهایم غرق می شدم اما اینکه روزی خودم را در رادیو تصور کنم، نه! واقعا فکر نمی کردم دست یافتنی باشد. البته من ابتدا در تئاتر و سینما به قول معروف گل کردم و بعد از حدود ۱۵ سال پایم به رادیو باز شد، آن هم به صورت کاملا اتفاقی.

***در همان روزهای کودکی از آن رادیویی که تصویرش را شرح دادید چه برنامه هایی می شنیدید؟**

-سال های زیادی گذشته است... آن روزها رادیو در طول روز فقط ۲ یا سه ساعت برنامه داشت و مثل حالا ۲۴ ساعته نبود. بعدها زنده یاد عزت الله مقبلی و حمید قنبری برایم تعریف کردند که در سال های نخست راه اندازی رادیو روزهای جمعه به محلی که به «بی سیم» معروف بود، می رفتند و به صورت زنده با مردم حرف می زدند، آواز می خواندند و برنامه های طنز و کمدی اجرا می کردند. من از این برنامه ها چیز زیادی به یاد ندارم. آنچه که من در طفولیت از رادیو به یاد دارم بیشتر ترانه ها، آهنگ ها و موسیقی های نابی است که پخش می شد و خاطرات محوی را در ذهنم به وجود آورده است.آنچه که خوب به یاد دارم و مسیر آینده مرا ترسیم کرد به خاطراتم از جامعه باربد باز می گردد. خدابیامرز پدرم مرا همراه خودش برای دیدن تئاتر می برد، تئاترهایی که اسماعیل مهرتاش آن زمان اجرا می کرد مثلا نمایشی در کودکی دیدم که برایم بسیار عجیب بود و هنوز به خاطر دارم. نمایشی تاریخی بود و سرهای خواستگاران تورانداخت که به دروازه شهر آویزان بودند هنوز جلوی چشمانم است و انگار همین دیروز نمایش را دیدم. این تصویر اولیه من از تئاتر بود، تصویر عجیبی که مدام جلوی چشمم رژه می رفت. زمانی که این نمایش را دیدم حدودا ۸ ساله بودم و همین کافی بود که تصمیم خود را بگیرم بنابراین ۱۷ سالم بود که وارد تئاتر شدم.

***همان نمایش شما را شیفته تئاتر کرد؟**

-خیلی تاثیر گذاشت، اما همه ماجرا این نبود. دایی من در اصفهان هنرپیشه تئاتر بود و گروهی را با مرحوم رضا ارحام صدر گروهی تشکیل داده و در آن بازی می کردند. من تابستان ها در اصفهان و خانه دایی ام بسر می بردم. او شب ها تئاتر کار می کرد و در این تمرین ها و اجرا ها همراهش بودم. یادم می آید نمایشی داشت با نام «جیپ شخصی» و یک ماشین را روی سن تئاتر می آوردند و داستانی داشت برای خودش. این نمایش برای مردم جالب بود و چه قدر تشویق می کردند. زندگی در اصفهان باعث علاقمندی من به تئاتر شد. از ۱۷ سالگی کارم را در تئاتر فردوسی شروع کردم مرحوم اصغر تفکری همه کاره آنجا بود، نقش کوچکی به من داد و زندگی هنری من شروع شد تا همین حالا که در این وادی هستم و به عشق مردم نفس می کشم.

*** بسیاری از همدوره ای های شما از حضور در نمایش های رادیویی و همینطور اجرای نمایش های تلویزیونی خاطراتی دارند. شما برای اجرا به رادیو یا تلویزیون دعوت نشدید؟**

-چرا ولی خیلی طول کشید! رادیو در زندگی من تقریبا از ۳۵ سال پیش پررنگ شد در حقیقت من بعد از انقلاب وارد رادیو شدم. البته سال ها قبل از پیروزی انقلاب رادیو می رفتم اما نه به عنوان گوینده بلکه از من برای مصاحبه دعوت می شد و به رادیو رفت و آمد داشتم، آن زمان شهرت زیادی برای خودم دست و پا کرده بودم. (با خنده). حتی یک بار در رادیو آواز هم خواندم. پرویز خطیبی شعری گفته بود و آن زمان در رادیو، هنرمند پیانیستی بود به نام افشین مقراضی که همین الان هم در برنامه هایی که داریم کماکان نوازندگی می کند. او پیانو زد و من هم شعر طنزی را با آواز خواندم. اما آن دوران علاقه آنچنانی به رادیو نداشتم و همه فکر و ذکرم تئاتر و هنرپیشگی بود. البته هراز گاهی رادیو می شنیدم.

***از رادیویی ها با کسی حشر و نشر داشتید؟**

-بله خیلی زیاد! بسیاری از هنرمندان رادیو در تئاتر هم فعال بودند، برخی صداپیشگی می کردند و حتی مدیر دوبلاژ بودند. می خواهم بگویم چهره های مطرحی بودند مثل زنده یادان عزت‌الله مقبلی، منوچهر نوذری، حسین امیرفضلی، استاد حمید قنبری و ... من این استادان را می شناختم. آن زمان ما سندیکای هنرمندان داشتیم و حمید قنبری مدیر آن سندیکا بود. من ۲۰ سال در تئاتر تهران کار کردم و به مرور به تلویزیون، سینما و رادیو دعوت شدم.

***و در همین سال ها نمایشنامه های مهمی را بر صحنه تئاتر جان دادید مثل آثار غلامحسین ساعدی، اکبر رادی و ...**

-بله، چه اشاره خوبی! بازی در آثار غلامحسین ساعدی و اکبر رادی از افتخارات کارنامه هنری من است و واقعا به آن می بالم. تقریبا همه نمایشنامه های ساعدی را بازی کردم و از نمایشنامه های استاد اکبر رادی هم در یک کار حضور داشتم. من در وادی تئاتر شاگرد زنده یاد داود رشیدی هستم و الفبای تئاتر نوین را از ایشان آموختم. استاد رشیدی به گردن من بسیار حق دارد. این روزها از او کمتر سخن به میان می آید ولی نقش و تاثیر او به عنوان یک هنرمند تحصیل کرده، استخواندار و باسواد ماندگار است. داود رشیدی از بنیانگذاران تئاتر نوین این مملکت است، البته حالا مدعی زیاد است ولی او به واسطه سواد آکادمیک، تسلط مثال زدنی به ادبیات نمایشی غرب به ویژه ادبیات فرانسه خیلی به گردن هنرهای نمایشی به ویژه تئاتر حق دارد. جا دارد از استاد عباس جوانمرد هم یاد کنم زیرا او نیز به گردن من بسیار حق دارد. همان موقع استاد جوانمرد مرا برای حضور در نمایش «آرش کمانگیر» پذیرفت و افتخار داشتم در کنار استادان بزرگ هنر این مملکت از جمله علی نصیریان، جمشید مشایخی، عزت انتظامی و مرحوم حسین کسبیان و... حضور پیدا کنم.

آن سال ها در اداره تئاتر کارمند قراردادی وزارت فرهنگ و هنر بودم و حدود ۵۰۰ تومان درآمد داشتم اما چون دوست نداشتم درجا بزنم و بلندپرواز بودم و از طرفی می دانستم ماندن در اداره تئاتر یعنی بازنشستگی با همین چندرغاز بیرون آمدم. وقتی از من پرسیدند چرا می روی گفتم نمی خواهم هنرمند باشم. از دید شما هنرمند یعنی همین حقوق بخور و نمیر، مطربی بهتر است! (می خندد)

***معمولا هر سال در چند کار نمایشی بازی می کردید؟**

-سالی دوازده نمایش، یعنی هر ماه یک کار! من در طول سال روی صحنه تئاتر بودم. ۲۰ سال اینطور کار حرفه ای کردم؛ یا در حال تمرین بودم یا در حال اجرا و استراحت معنی نداشت. البته با کارم زندگی می کردم. خیلی خوب بود و اصلا سخت نمی گذشت. حالا که به آن ایام فکر می کنم انگار خواب و رویا بوده است.

***و کم کم بعد از گذشت این سال ها پایتان به رادیو باز شد؟**

-به همین سادگی نبود. حکایتی دارد برای خودش! البته اگر می خواستم خیلی زودتر می توانستم در نمایش های رادیو باشم اما تئاتر همه وقت مرا گرفته بود. شرایط رادیو همان موقع هم چنگی به دل نمی زد، حالا که اصلا پرداختی های رادیو بیشتر به شوخی می ماند. کسانی که هنوز در رادیو هستند، عاشقند وگرنه به هیچ عنوان نمی توان از طریق رادیو زندگی کرد. چه کسی در این مملکت با ماهی یک میلیون تومان زندگی می کند که بچه های رادیو بتوانند؟ من کار تئاتر می کنم و درآمد دیگری هم دارم اما دیگران چه؟ مدیران رادیو به این مسایل فکر می کنند؟

*** قبل از پیروزی انقلاب در تلویزیون خیلی فعال بودید و بعد از انقلاب رادیو. این وسط تئاتر را قربانی کردید؟**

-هر دوره ای اقتضائاتی دارد، تلویزیون رسانه روز بود، پدیده آن سال ها بود. اولین کارم در تلویزیون سریال «آدم

و حوا» به کارگردانی مسعود اسداللهی و بعد هم سریال «پهلوانان» بود. بلافاصله درگیر داستان های ادبیات ایران شدم تا اینکه سریال «خانه به دوش» پیش آمد. در این سریال ۲۱۶ ساعت بازی داشتم که سخت و طاقت فرسا و با نقش مراد برقی شناخته شدم. با تمام سختی ها کار بسیار دیده شد و حسابی معروف شدم تا اینکه انقلاب شد و من ۱۰ سال از بهترین سال های کار حرفه ایم را از دست دادم زیرا ممنوع الفعالیتم کردند بدون اینکه دلیلش را بدانم، کسی توضیحی نداد. دوران بیکاری در شمال کشور گل و گیاه می کاشتم. نه در تئاتر بودم و نه تلویزیون و بعد از این سال ها برای حضور در رادیو دعوت به کار شدم.

***بعد از ۱۰ سال ممنوع الفعالیت بودن ناگهان پیشنهاد کار در رادیو اتفاق افتاد! باید حکایت جالبی داشته باشد.**

-آقای فرهنگ جولایی و همایون ایرانپوی که آن زمان شناخت خاصی هم از آنها نداشتم آمدند سراغ من و گفتند چرا به رادیو نمی آیی؟ گفتم برای چه کاری به رادیو بیایم؟ گفتند متن می دهیم و تو بخوان! خلاصه مرا راضی کردند که بروم رادیو. ظاهرا در تئاتر مرا دیده بودند و از صدای من خوششان آمده بود. به میدان ارگ رفتم و کارم را در رادیو شروع کردم. حالا البته ساختمان رادیو در میدان ارگ با کج سلیقگی مدیر وقت رادیو تهران متروکه شده و امیدوارم با تغییر و تحولی که در مدیریت این شبکه اتفاق افتاده دوباره رونق پیدا کند چراکه ارگ شناسنامه رادیوست، حیف است که رادیوی اصلی تهران به این سرنوشت دچار شود.

بگذریم، برنامه ای به نام «عصر پنجشنبه» را که در مورد مشکلات مردم بود اجرا کردم. البته آن زمان هم فشارها زیاد بود و به راحتی نمی شد در مورد مشکلات حرف زد و انتقادات را مطرح کرد. ما در حقیقت واسطه میان مردم و مسئولانیم و حرف مردم را در رادیو می گوییم، البته اگر گوش شنوایی وجود داشته باشد. برنامه خوشبختانه شنیده شد تا اینکه برنامه خاطره انگیز «صبح جمعه با شما» به من پیشنهاد شد. آن زمان صادق عبدالهی و محمد عیوضی نویسندگان برنامه بودند و حمید منوچهری هم کارگردان «صبح جمعه با شما» بود، مدتی هم در این برنامه بودم و خاطرات بی نظیری برای ما رقم خورد.

***خیلی ها معتقدند دوره طلایی رادیو سال هایی بود که «صبح جمعه با شما» پخش می شد؛ سال هایی که مخاطبان رادیو به واسطه این برنامه تنه به تنه مخاطبان تلویزیون می زدند و گزنده ترین نقدها به زبان طنز بیان می شد. چرا این برنامه اینقدر شنیده شد و چرا بعدها تکرار نشد؟**

-دوران طلایی رادیو؛ این تعبیر چه قدر دوست داشتنی است! دیگر آن روزها تکرار نشد فکر هم نمی کنم بشود! کنعان کیانی، منوچهر نوذری، رضا عبدی، حسین عرفانی، منوچهر اسماعیلی، شهلا ناظریان و جمعی از بهترین ها در این برنامه حضور داشتند. گروه نویسندگان کارشان را بلد بودند و جنبه شنیدن برنامه هم وجود داشت. مردم خودشان و مشکلاتشان را در این برنامه جستجو می کردند. سال های جنگ و تحریم و سختی بود و مردم به چنین برنامه ای احتیاج داشتند و چقدر موثر بود. بعدها برنامه میان دو تیم تقسیم شد که یک هفته ما بودیم و هفته مقابل منوچهر نوذری و تیمش. بعد از آن برنامه رادیو تهران پیشنهاد داد به برنامه «قند و نمک» بروم که پذیرفتم و آن برنامه هم حسابی گل کرد. حالا دیگر واقعا رادیویی بودم (می خندد) از این برنامه به آن برنامه، از این استودیو به آن استودیو... پنج سال برنامه «قند و نمک» طول کشید و بعد به برنامه «جمعه ایرانی» رفتم و ۱۵ سال هم در خدمت این برنامه بودم و تا همین الان که در رادیو کار می کنم و هنوز هم بعد از این همه سال رادیو مرا بیمه نکرده آن هم در این سن و سال و گذشت بیش از سی سال کار مداوم...

این نکته را هم بگویم که بعدها برنامه «جمعه ایرانی» به «رادیو جمعه» تغییر نام داد که البته محل سواستفاده های زیادی شد ولی ظاهرا تصمیم گرفته اند این برنامه دوباره با نام «صبح جمعه با شما» تولید شود.

***وقتی با پیشنهاد فرهنگ جولایی قدم به رادیو گذاشتید فضای این رسانه را چگونه یافتید؟**

-واقعیت این است که اگر عاشق نباشی لحظه ای در رادیو دوام نمی آوری و من این علاقه و عشق را میان اهالی رادیو زیاد دیدم. شما در رادیو ایثار را به معنای واقعی می بینید. من آدم رکی هستم با صراحت می گویم رادیو پول نمی دهد و بچه های رادیو هنوز دستمزد قبل از انقلاب را می گیرند. چرا شرایط مالی رادیو باید تا این حد فاجعه بار باشد؟ اهالی رادیو چه طور باید زندگی کنند؟ چرا در این سال ها یک نفر جواب این سوال را نداده است؟ با دستمزد ۵۰۰ هزار تومان و یک میلیون تومان می توان زندگی کرد؟ بچه های زیادی هستند که جوانیشان را خرج این رسانه کرده اند، همه تحصیل کرده و باسواد، با آنها که همکلام می شوی لذت می بری از دانش و توانمندیشان اما هیچ وضعیت مشخصی ندارند، ده سال پانزده سال سابقه دارند اما دریغ از استخدام. کجای دنیا با جوانانشان این کار را می کنند؟ از من گذشت، خدا می داند برای خودم نمی گویم فقط دلم می سوزد. آرزو می کنم مدیری مسئولی کسی که زورش می رسد این مصاحبه را ببیند و فکری برای بچه های رادیو کند. اهالی رادیو همه با سواد و تحصیل کرده اند، ما در رادیو بی سواد نداریم. افراد بی سواد نمی توانند در رادیو کار کنند، ذات این رسانه اینطور است اما کسی به این بچه ها نمی رسد. من شغل های دیگری دارم، اگر قرار بود با حقوق رادیو زندگی کنم سال ها پیش مرده بودم!

***علت ماندگاری شما در رادیو چیست، به نظر چیزی شما را دلبسته خود کرده است.**

-سن و سال من از تعارف کردن و نان به نرخ روز خوردن گذشته است. من اگر بگویم عاشق رادیو هستم دروغ گفته ام زیرا من عاشق هنرپیشگی هستم. رادیو و تلویزیون و... برای من از این شاخه به آن شاخه پریدن است، ابزاری است برای ارتباط با مردم. من عاشق هنر هستم و در راه این عاشقی سینما به من خدمت کرد، تلویزیون و رادیو و تئاتر هم همینطور. البته در راس همه شان تئاتر عزیز است.

***نقطه قوت برنامه «صبح جمعه با شما» چه بود؟ فکر می کنید این برنامه دوباره بتواند با مردم ارتباط برقرار کند؟**

-بدون تردید حضور منوچهر نوذری. نوذری یک پدیده بود. هرچند می دانم ممکن است دوستانم از این حرف ناراحت شوند، ولی مهم نیست. حرف اول در آن برنامه را نوذری می زد و غیر از این هم نبود. هنوز هم کسی نتوانسته جای او را پر کند حالا اگر به عده ای برمی خورد بخورد! نوذری ستون رادیو بود و وقتی پر کشید پرونده «صبح جمعه با شما» هم بسته شد.

شرایط دیگر مثل گذشته نیست و جنس مسئولان و مدیران هم فرق کرده است. قبلا خیلی قدرت تحمل نقد بیشتر بود ولی حالا باید یک طرف را بکوبی و طرف دیگری را باد کنی. اینطوری جواب نمی دهد و مخاطب هم می فهمد. برنامه های رادیو و تلویزیون چرا به این وضع دچار شده اند؟ برای اینکه بی طرف نیستند.

***یکی از تکیه کلام های شما در برنامه «صبح جمعه با شما» که احتمالا در یاد و خاطره مردم مانده مخم و مخم مخالفم بود. این تکیه کلام ها و کاراکترها حاصل همکاری شما و تیم نویسندگان بود یا بداهه خلق شدند؟**

-همه چیز مربوط به تیم نویسندگان برنامه بود. آنها با توجه به قابلیت هر فرد کاراکتری را خلق می کردند. من خود را مدیون صادق عبدالهی، حسین هاشمی، خانم پاکروان و نویسندگانی می دانم که نامشان را به خاطر ندارم اما خیلی به من کمک کردند. اینها می نوشتند و با تهیه کننده در میان می گذاشتند و اگر او موافقت می کرد کاراکتر مورد نظر شکل می گرفت.

***چرا سال های بعد برنامه ای با این شکل و شمایل و با این تاثیرگذاری شکل نگرفت؟ معمولا وقتی برنامه ای مخاطب خود را پیدا کرد تدوام پیدا می کند یا لااقل با همان شکل و سیاق برنامه های مشابه تولید می شود.**

-بازترین برنامه رادیو و تنها برنامه ای که سانسور نمی شد، همین برنامه «صبح جمعه با شما» بود. این روزها حرف هایی از ما سانسور می شود که من شاخ در می آورم چون حرف های عجیبی نمی زنیم. همان شرایطِ باز مردم را جذب می کرد. مدیران هم به ما اعتماد داشتند. وقتی اشکالی مثلا در کار دولت و مجلس است چرا نباید بگوییم؟ در دنیا طنز را پذیرفته اند اما ما هنوز قبول نکرده ایم. مدیران خود را به آب و آتش می زنند که فلان چیز پخش نشود که به فلان آدم برنخورد! چرا برنخورد؟ بر بخورد اصلا دردش بگیرد تا خودش را اصلاح کند. رهبر این مملکت مخالفتی با نقد ندارند حتی بارها در صحبت هایشان تشویق هم کرده اند. من سال ها قبل خدمت ایشان رفته ام و می دانم موافق نقد هستند، اما مدیران میانی معلوم نیست چه در سر دارند. البته از زمان آمدن آقای شاه آبادی به معاونت صدا به نظرم اتفاقات بهتری افتاده حتی مدیر رادیو ایران هم با ما جلسه می گذارد و صحبت می کند؛ کاری که در سال های گذشته هیچ وقت انجام نشده است.

***خاطره خاصی از برنامه «صبح جمعه با شما» دارید که برای مخاطبانتان جالب باشد؟**

-«صبح جمعه با شما» همه اش خاطره است از ضبط برنامه و حضور مردم بگیر تا همکاری با جمعی از بهترین ها، اما آنچه که باعث مباهات من است و هر وقت یادم می آید به قول قدیمی ها کیف می کنم به زمان هایی بر می گردد که مواردی یا مشکلاتی را مطرح می کردیم و آن مشکل و اتفاق با پیگیری مسئولانی که برنامه را می شنیدند حل می شد. مردم به ما نامه می دادند که مثلا فلان مشکل ما حل شد و تشکر می کردند و این نه فقط برای من بلکه برای همه لذت بخش بود. باور می کنید در سال های اوج برنامه «صبح جمعه با شما» من سه هزار تا نامه داشتم! مردم از سراسر ایران برایم نامه می فرستادند و نه فقط برای من (بغض می کند) بلکه سایر دوستان و همکارانم همین وضعیت را داشتند. بیشتر هم نامه های تشکر و آرزوی موفقیت بود، دوره عجیبی بود که سپری شد. خدا را شکر می کنم که من هم جزو عوامل این برنامه بودم.

***و پیش آمد کسی هم شما را نقد کند؟**

-بله و خیلی هم جدی! این برنامه شنوندگان پروپاقرصی داشت که روی برنامه تعصب داشتند. البته نیتشان حفظ کیفیت برنامه و تداوم آن بود و مغرضانه نبود، با این حال تعدادشان کم بود.

***بیش از سی سال حضور در رادیو به هر حال انتظاراتی ایجاد می کند، هیچ وقت از حضور در رادیو پشیمان نشدید؟**

-آزرده چرا ولی پشیمان نه. رادیو خیلی مظلوم است. بچه هایی که در این رسانه مشغولند واقعا خیلی ماخوذ به حیا هستند، نجیبند ولی مسئولان قدرشان را نمی دانند. هیچ تامین مالی وجود ندارد، بچه ها سال هاست کار می کنند اما سازمان استخدامشان نمی کند و بیمه نیستند. خودم فقط به خاطر مردم رادیو را رها نکرده ام. این مردم شریف انقدر به ما محبت دارند که همیشه شرمنده آنها هستم و به دلیل محبت آنها رادیو را ترک نکرده ام. امیدوارم حرف های من سوءتعبیر نشود و کسی فکر نکند سنگ خودم را به سینه می زنم؛ نه من نگران دختر ها و پسرهای جوانی هستم که در رادیو کار می کنند و دریافتی ندارند. نمی شود که رادیو همیشه در جا بزند. چرا بچه های رادیو ۶ ماه حقوق نمی گیرند و کسی هم خجالت زده اینها نیست، چرا؟ برای مملکت ما این شرایط زشت است. فلان هنرمند عزیزی که شغلش رادیو است چه باید بکند؟

***مشکلات مالی رادیو از قدیم هم بود یا به تازگی به وجود آمده است؟**

-دوره مدیریت آقای معینیان را خوب به خاطر دارم، مدیر موفقی بود. برنامه «صبح جمعه با شما» و «گل های رنگارنگ» در دوره او پخش می شد. هنوز هم قدیمی ها از او به نیکی یاد می کنند. آن زمان حقوق رادیو کفاف زندگی را می داد و معمولا هم سر وقت بود، اما الان چه؟ برای ۸ ساعت برنامه ضبط کردن که ممکن است یک ماه تمام ادامه داشته باشد برآوردت را ۲۰۰ تومان لحاظ می کنند. این موضوع منطق دارد آن هم با تاخیرهای طولانی؟وضع تلویزیون از رادیو بهتر است اما عالی نیست. اوضاع رادیو خیلی بهم ریخته است. اهالی رادیو با سیلی صورتشان را سرخ نگه می دارند و این باعث تاسف است، آنهم آدم هایی که همگی باسواد و هنرمند هستند. در دوره جدید علیرضا جاویدنیا کارگردان برنامه ماست و در این برنامه پیشکسوتان زیادی هستند اینها نباید تامین باشند؟ ما هنوز کارت ورود به سازمان را بعد از این همه سال کارکردن نداریم، من که نزدیک به ۳۵ سال در رادیو خدمت کردم نباید حداقل کارت ورود داشته باشم؟ چرا این حرف ها به گوش کسی نمی رسد؟ کاش زمانی برسد که بچه های رادیو از مرفه ترین اقشار باشند چون لیاقتش را دارند.

***هنوز در این سن و سال از سازمان یا جایی بازنشسته نشدید؟**

-سازمان مرا بیمه نکرد. خدا را شکر همچنان کار می کنم و از تئاتر امرار معاش می کنم و تنها شغل من تئاتر است. رادیو را فقط برای دلم و برای مردم می روم.

***شما با آن پیشینه تئاتری این روزها از بازیگران اصلی تئاتر آزاد هستید و در سالن های حرفه ای شما را نمی بینیم، این آزاردهنده نیست؟**

-از نظر من تئاتر، تئاتر است و این تقسیم بندی ها را قبول ندارم، این ژست ها مال اینجا نیست. تئاتر یا هنری است یا مردمی. من نمی دانم نام تئاتر آزاد از کجا آمده است. این تئاتر برای مردمی است که به خنده نیاز دارند. جامعه ای که خنده نداشته باشد مرده است. من هم در تئاتر حرفه ای ۲۰ سال کار کردم و هم در تئاتر مردمی. این تقسیم بندی ها از زبان مردم نیست از زبان عده ای است که نمی دانم چه پیشینه تئاتری دارند. آخرین کار من در تئاتر حرفه ای نمایش «هاملت با سالاد فصل» به کارگردانی هادی مرزبان بود. آن زمان استاد اکبر رادی در قید حیات بود. وقتی سر تمرین آمد گفت این همانی بود که من زمان نوشتن نمایشنامه تصور کردم. اینها برایم ارزشمند است. حالا عده ای به ما انگ بزنند که کار شما حرفه ای نیست. مهم مردمی هستند که راضی از سالن خارج می شوند و انقدر استقبال می کنند که همین کار تا یک سال آینده هر شب اجرا می شود. کدام تئاتر حرفه ای این حجم استقبال را دارد؟ من افتخار می کنم این روزها با تئاتر مردم را می خندانم و از این بابت از خودم راضی ام.

آگهی مناقصه عمومی
نوبت دوم

پروژه های شهرداری باقرشهر

شهرداری باقرشهر به استناد مجوز شماره **۵/۱/۱۰۲۶۷** مورخه **۹۷/۲/۳** شورای محترم اسلامی باقرشهر در نظر دارد پروژه خرید مخازن فلزی **۱۱۰۰** لیتری مکعبی فلزی را به شرح ذیل را به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید. لذا از اشخاص حقیقی و حقوقی و فروشندگان و تولید کنندگان دعوت می شود جهت دریافت اسناد مناقصه ظرف مدت **۱۰** روز از تاریخ درج آگهی نوبت دوم به امور مالی شهرداری باقرشهر واقع در شهر ری جاده قدیم تهران ـ قم مراجعه یا با تلفن **۵۵۲۰۳۷۱۰** داخلی **۳۲٤** تماس حاصل نمایند. بدیهی است شهرداری در رد یا قبول پیشنهادات مختار بوده و هزینه آگهی بر عهده برنده مناقصه می باشد. مهلت دریافت اسناد از شرکت کنندگان تا پایان وقت اداری **۹۷/٤/۳۰** و اسناد در مورخه **۹۷/٤/۳۱** در کمیسیون معاملات مفتوح می گردد. هزینه خرید اسناد **۱,۰۰۰,۰۰۰** ریال می باشد.

ردیف	نام پروژه	برآورد ریالی	مبلغ سپرده شرکت در مناقصه
۱	خرید مخزن فلزی ۱۱۰۰ لیتری	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

شهردار باقرشهر ـ علیرضا ناصری پور

آگهی مناقصه عمومی
نوبت اول

سازمان سیما ، منظر و فضای سبز شهری اندیشه در نظر دارد با استناد به مجوزهای صادره طی بند ٤ مصوبه شماره ٤٦ شورای اسلامی شهر اندیشه ابلاغی طی نامه شماره **۵/۳۱۸/ص** مورخ **۱۳۹۷/۰٤/۰٦** و بند **۸** مصوبه شماره ٤٠ شورای اسلامی شهر اندیشه ابلاغی طی نامه شماره **۵/۱٤۹/ص** مورخ **۱۳۹۷/۰۲/۲۹** و بر اساس ماده ٤ آئین نامه مالی شهرداریها عملیات مشروحه ذیل را از طریق برگزاری مناقصه عمومی به اشخاص حقوقی واجد شرایط واگذار نماید . لذا متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاع بیشتر و شرکت در مناقصه به آدرس مندرج در بند **۲** این آگهی مراجعه نمایند.

ردیف	شرح	مبلغ پایه پیمان (ریال)	سپرده شرکت در مناقصه (ریال)	توضیحات
۱	احداث فاز اول بوستان گل نرگس	٤/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۲۲۵/۰۰۰/۰۰۰	
۲	تکمیل پارک جنب سالن ورزشی جوانمردان	٦/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰	

۱-سپرده شرکت در مناقصه: در راستای اجرای بند **۲** ماده **۵** آئین نامه مالی شهرداریها سپرده شرکت در مناقصه فوق می بایست بصورت ضمانتنامه بانکی به نفع سازمان سیما ، منظر و فضای سبز شهری اندیشه، اسناد خزانه و یا واریز نقدی به حسابجاری سیبا به شماره **۰۱۰۷٤٤٤۷۱۳۰۰۲** نزد بانک ملی ایران شعبه فاز ۳ اندیشه (**کد۲٤۱۷**) تهیه و برابر دستور العمل مندرج در کاربرگ مناقصه به همراه پیشنهاد قیمت ارائه گردد. لازم بذکر است نفرات اول ، دوم و سوم مناقصه هر گاه حاضر به عقد قرارداد نگردند سپرده آنان به ترتیب به نفع سازمان ضبط خواهد شد.

۲-مهلت و محل دریافت اسناد مناقصه: مهلت دریافت اسناد مناقصه از تاریخ درج آگهی لغایت پایان وقت اداری(ساعت۱٤:۳۰) روز دوشنبه مورخ **۱۳۹۷/۰۵/۰۱** و محل دریافت آن به نشانی شهرستان شهریار، شهر اندیشه، فاز ۵ ، بلوار امیر کبیر ، خیابان شهید تهرانی مقدم ، ساختمان شماره ۲ شهرداری اندیشه ، طبقه اول ، سازمان سیما ، منظر و فضای سبز شهری شهرداری اندیشه و شماره تماس ۶۵۳۶۲۳۹۰ ۰۲۱ می باشد.

۳-مهلت و محل ارائه پیشنهادات: متقاضیان می بایست پاکات پیشنهاد قیمت خود را که برابر شرایط مندرج در کاربرگ مناقصه تنظیم شده است را حداکثر تا پایان وقت اداری (**ساعت۱٤:۳۰**) روز سه شنبه مورخ **۱۳۹۷/۰۵/۰۲** به آدرس دبیرخانه سازمان سیما ، منظر و فضای سبز شهری شهرداری اندیشه به آدرس مندرج در بند **۲** تحویل نموده و رسید دریافت نمایند.

٤-مدارک لازم جهت دریافت اسناد مناقصه: متقاضیان جهت دریافت اسناد مناقصه می بایست درخواست کتبی خود را بعلاوه یک فقره فیش واریزی به حسابجاری سیبا به شماره **۰۱۰۷٤٤٤۵۸۷۰۰۱** نزد بانک ملی ایران شعبه فاز ۳ اندیشه (**کد۲٤۱۷**) بمبلغ **۱,۰۰۰,۰۰۰** ریال (غیر قابل استرداد) بابت خرید اسناد مناقصه به دبیرخانه سازمان تسلیم نمایند.

۵-سازمان سیما ، منظر و فضای سبز شهری اندیشه در رد یا قبول یک یا تمام پیشنهادات بدون ذکر دلیل مختار می باشد.

٦-تاریخ بازگشائی پاکات مناقصه **۱۳۹۷/۰۵/۰۳** می باشد.

۷-دارا بودن رتبه مرتبط و دارای ظرفیت آزاد کار الزامی است.

۸-سایر اطلاعات و جزئیات در اسناد مناقصه ذکر شده است.

تاریخ درج نوبت دوم : ۱۳۹۷/۰٤/۲۳

ارشاد تنها-سرپرست سازمان سیما منظر و فضای سبز شهری اندیشه

آگهی مزایده عمومی
نوبت دوم

شهرداری باقرشهر

شهرداری باقرشهر به استناد مجوز شماره مجوز **۵/۱/۹۱۷۸-۹٦/۱۰/۱۱** شورای محترم اسلامی باقرشهر در نظر دارد نسبت به فروش املاک ذیل از طریق مزایده به اشخاص حقیقی و حقوقی اقدام نماید. لذا از متقاضیان واجد شرایط دعوت می شود پس از چاپ آگهی نوبت دوم مزایده جهت دریافت اوراق مزایده به امور مالی شهرداری باقرشهر واقع در شهر ری جاده قدیم تهران ـ قم مراجعه یا با تلفن **۵۵۲۰۳۷۱۰** داخلی **۳۲٤** تماس حاصل نمایند. بدیهی است شهرداری در رد یا قبول پیشنهادات مختار بوده و هزینه آگهی و کارشناسی بر عهده برندگان مزایده می باشد مهلت دریافت اسناد از شرکت کنندگان تا پایان وقت اداری **۹۷/٤/۲٦** و اسناد در مورخه **۹۷/٤/۲۷** در کمیسیون معاملات مفتوح می گردد. هزینه خرید اسناد **۵۰۰,۰۰۰** ریال می باشد و هر شرکت کننده برای هر پلاک ثبتی باید اسناد جدا تهیه نماید.

ردیف	طبقات	بلوک	آدرس	قطعه	پلاک ثبتی	متراژ (متر مربع)	پارکینگ (متر مربع)	اعیانی متر مربع	قیمت کارشناسی	سپرده شرکت در مزایده
۱	اول	یکنه غربی	بلوار فلسطین - مجتمع صدف	دوم تفکیکی	۱۷۰/۲۰۳۲	۵٦/۵٦	۱۰/۸ (شماره۱۷)	۳/۵٦ (شماره۸۱)	۸٤۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	٤۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال
۲	اول	یکنه غربی	بلوار فلسطین - مجتمع صدف	سوم تفکیکی	۱۷۰/۲۰۳۳	٦